



هنر یا نفرت؛ مسأله این است!

«کی فکر شو می کرد؟» این تنها عنوان موزیکی از امیر تتلو خواننده موسیقی مقیم کشور همسایه و فعال فضای مجازی نیست که از مخاطبان خود خواسته و در واقع آنها را تهدید کرده بود اگر چندان پُر شمار کامنت نگذارند که از مرز ۱۰ میلیون بگذرد، موزیک تازه خود را منتشر نخواهد کرد!

اما واقعاً «کی فکر شو می کرد؟» که تعداد کامنت‌ها به ۱۶ میلیون برسد و رکورد اینستاگرام را بشکند آن هم در حالی که شمار دنبال‌کننده‌های فالوورهای او کمتر از دو میلیون است و پیش از این چنین رکوردی در اختیار فردی بود که ۱۴۶ میلیون دنبال‌کننده داشت. ۱۶ میلیون کامنت البته به معنی ۱۶ میلیون نفر نیست، چرا که ممکن است فردی به تنهایی هزار کامنت گذاشته باشد. اما همین هم اتفاق درخور تاملی است و کار به جایی رسید که صادق زیبا کلام استاد علوم سیاسی گفته است از «تتلویی‌ها» می‌ترسد. اصطلاح «تتلویی» البته رایج نیست و برای خود، عنوان «تتلیتی‌ها» را به کار می‌برند. ۱۶ میلیون کامنت البته الزاماً به منزله محبوبیت فرد دعوت‌کننده نیست یا به این اندازه محبوب نیست اما علامت شهرت است.

در این چند روز تحلیل‌ها و تفاسیر متفاوت و متنوعی درباره این رویکرد ارائه شده است. از جمله اینکه برخی از کارشناسان معتقدند «وب‌کاو» به «وب‌گردی» بدل شده و «وب‌گردی» به «ول‌گردی» مجازی» یا اعتیاد مجازی. اما آیا می‌توان جمعیتی را که نمی‌دانیم دقیقاً چند نفرند و قطعاً هموطن ما و به احتمال زیاد اکثر قریب به اتفاق، جوان و نوجوان اند و لگرو معتاد مجازی بدانیم و بخوانیم و خلاص؟

داستان البته به این سادگی‌ها نیست. چون تتلو یک قهرمان نیست. یک تیپ ضد اجتماعی است که شرم ستیزی و قبح زدایی می‌کند و مورد استقبال قرار می‌گیرد.

دکتر فاضلی-جامعه شناس- گروهی از مردم را به سه دسته تقسیم می‌کند: ناراضی، خشمگین و متفرد. ناراضی‌ها کار خاصی انجام نمی‌دهند و خشمگینان، کنش‌هایی از خود بروز می‌دهند اما متفردها تولید نفرت می‌کنند و میل به نابودی دارند.

اگر زیبا کلام می‌گوید از تتلیتی‌ها یا به تعبیر خودش تتلویی‌ها می‌ترسد احتمالاً به خاطر همین میل به نابودی است، چرا که انگار جماعتی با میل به نابودی در فضای مجازی می‌تازند.

می‌توان چندان هم بدبین نبود و نگاه توطئه انگار نداشت و گفت این زبان نسل نواست و نسل‌نورا باید به رسمیت شناخت اما اگر ادبیات نسل تازه تا این اندازه ناپاکیزه است نقش نهاد های آموزشی و پرورشی در رواج این فرهنگ تا چه حد بوده است؟

مشکل کجاست یا از کجا ناشی می‌شود؟ از بی برنامه‌گی برای گذران اوقات فراغت که سبب می‌شود به هر جاسرک بکشند و از هر جاسر دریاورند؟

آیا چون عرصه واقعی بسته است و مجالی برای این جوانان ندارند یا احساس می‌کنند ندارند به این عرصه روی آورده اند؟ یا به این خاطر است که سلبریتی‌ها جای روشنفکران را گرفته اند و در صداوسیما هم نشانی از روشنفکران نمی‌بینیم و سلبریتی‌ها را

ترجیح می‌دهند و البته آن دسته که ملاحظات مورد نظر صداوسیما را رعایت می‌کنند؟

یا قصه را باید به گونه‌ای دیگر خواند و سراغ ابتدال و انحطاط رفت و به یاد همان هشدار ی افتاد که بیست و چند سال قبل محمد علی سپانلو در نامه‌ای به روزنامه‌ای که از پر خاش به او مضایقه نمی‌کرد ابراز نگرانی کرد که این گونه رفتار ها و تخریب‌ها به انهدام فضیلت‌ها بینجامد و حالا پس از سال‌ها همان هشدار جامه عینیت پوشیده است.

چند سال قبل که بحث زباله‌ها و ناتوانی دولت لبنان بالا گرفت یک جامعه‌شناس لبنانی موضوع را این گونه تحلیل کرد که صداهای متعدد و متنوع جامعه قوی شده و در مقابل، دولت ضعیف شده و دولت ضعیف نمی‌تواند زباله‌ها را جمع‌آوری کند.

نمی‌خواهم پاره‌ای رویکردهای منحط در عرصه فرهنگ و هنر را به زباله تشبیه کنم اما هژمونی رسانه‌های رسمی شکسته و صدا و سیما نمی‌تواند فرهنگ مورد نظر خود را غالب و گاهی قالب کند و اینستاگرام و تلگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی هم نقش آفرینی می‌کنند و از این روست که در پاسخ به یک فراخوان اینستاگرامی شاهد ۱۶ میلیون کامنت هستیم که هر چند قطعاً ۱۶ میلیون نفر نیستند اما اگر به اندازه همان دو میلیون دنبال‌کننده هم باشند قابل انکار نیست.

تاجایی که از تنوع و از شکستن انحصار رسانه رسمی خبر می‌دهد نگران‌کننده نیست اما نمی‌توان ساده انکار بود و میل به تخریب و ویرانگری را انکار کرد و ندید.

بخشی از استقبال از دعوت تتلو اتفاقاً به خاطر طردشدگی اوست و اینکه مورد غضب واقع شده و به همین خاطر هر چه در رسانه‌های رسمی علیه او گفته و نوشته و نمایش داده شود هواداران احساس حقانیت بیشتری خواهند داشت.

شاید به این بهانه وقت آن هم باشد تا نظر قائم مقام جوان شبکه سیمارا هم جویا شویم و به یاد آوریم با چه هیجان و انگیزه‌ای از تخریب «بُت شاملو» سخن می‌گفت و اینکه به بت شکنی ادامه خواهند داد. سال‌ها قبل از آن و هنگامی که برنامه تلویزیونی «هویت» پخش می‌شد و عبدالحسین زرین کوب نیز از اتهام‌ها و افتراها دور نماند استاد بی‌بدیل فرهنگ و ادبیات گفت: این برنامه، هویت نبود «هو» ثبت بود.

آنان که با تبر به جان زرین کوب و به جان بی‌جان شاملو افتادند آیا اکنون برکشیدن چهره‌هایی چون تتلو را نظاره می‌کنند؟ صدایی از آن سوا می‌گوید: چرا تصور می‌کنید کسی که شاملو خوان است تتلو گوش نمی‌کند؟

کاش اما علاقه به تتلو تنها به خاطر موسیقی و صدای او بود و فارغ از هر سلیقه پسندیدن یا نپسندیدن این سبک، از میل به ویرانگری خبر نمی‌داد. آنگاه می‌توانستیم به آقای زیبا کلام هم بگوییم: نترسید! بیش از تغییر ذائقه نسل تازه نیست. کاش می‌توانستیم...

مشکل کجاست یا از کجا ناشی می‌شود؟ از بی برنامه‌گی برای گذران اوقات فراغت که سبب می‌شود به هر جاسرک بکشند و از هر جاسر دریاورند؟